

ویژگیها و شایستگی پیامبر (ص)

۱۹/۱۲/۱۳۹۱

در میان مقامات اجتماعی، هیچ مقامی ارزشمندتر و در عین حال پیچیده‌تر از منصب رهبری نیست و تا فردی دارای مجموعه‌ای از کمالات و سجایای انسانی و محاسن اخلاقی نباشد، نمی‌تواند شایسته این مقام گردد، و به دیگر سخن: رهبر باید دارای توده‌ای از خوبیهای متضاد باشد که در هر مناسبتی از آنها بهره بگیرد مثلاً قاطعیت را با دور اندیشی، درستی را با نرمی، شکوه را با درویشی، خوش بینی را با احتیاط لازم، به هم آمیزد، و با روانشناسی و موقع‌شناسی کامل در هر فرصتی ابزار مناسب آن را به کار گیرد.

اگر در رهبر یک سلسله صفات مثبت لازم است پیراستگی از یک رشته اوصاف منفی نیز دست کمی از لزوم صفات مثبت ندارد، مثلاً آدمی که تحمل انتقاد، و شنیدن عقیده مخالف را ندارد و در مشکلات فاقد شکیبایی لازم است و بر او روح «قبضه کردن مناصب و توقع اطاعت کور کورانه دیگران» حکم فرما است، رهبری او زیانبار و فاجعه‌انگیز است چه بهتر به اصلاح خویش بپردازد، آنگاه درباره «قیادت» بیندیشد.

نایابی اجتماع یک چنین اوصاف مثبت و منفی، سرانجام مسأله رهبری را به صورت «کبریت احمر» درآورده و با مشکلاتی فراوان روبرو ساخته است و به خاطر همین پیچیدگی است که بشر امروز در حل امور مربوط به رهبری به تشکیل کنگره‌ها، سمینارها و شوراها و کنفرانسهای میهنی و بین‌المللی دست زده و خواسته است از این طریق گره رهبری را بگشاید.

اگر مسأله رهبری، امروز مورد توجه جهان غرب گردیده، از دیر باز پیشوایان بزرگ اسلام، بحثهای تکان دهنده‌ای پیرامون آن انجام داده‌اند که نمونه‌های آن را در فرمان امام علی (ع) به مالک و وصیت او به فرزندش امام حسن (ع)، و پیام فشرده‌اش به محمد بن ابی بکر مشاهده می‌کنیم.

اگر در رهبری اجتماعی با کلاف سر درگمی روبرو هستیم، و هر چه بیشتر سعی می‌کنیم، شایستگان آن مقام را کمتر می‌یابیم، در مسأله «قیادت الهی» که در انسانهایی به نام پیامبر و رسول تجلی می‌کند و مهندسی انسانها را در تمام شؤون زندگی اعم از مادی و معنوی بر عهده می‌گیرند، با مشکل دو چندان یا ده و صد چندان روبرو می‌باشیم، زیرا تحمل مسؤولیت عظیم الهی آنچنان امتیازات بزرگ و برجستگیهای فزون از حد لازم دارد که دارندگان آنها را از نظر قدرت به صورت عنقای مغربی درآورده که گاهی در میان امت بزرگ فقط یک نفر شایسته آن مقام می‌گردد و اگر تاریخ نبوت، پیامبران فزونی را معرفی می‌کند، ولی پیامبران صاحب کتاب و بالاتر از آن صاحب شریعت بسیار کم بوده و خاتم آنان به یک فرد منحصر می‌باشد.

صفات پیامبر در قرآن

دشواری رهبری پیامبر خاتم: رهبری پیامبر گرامی به خاطر جهانی بودن آن از یک طرف، و خاتم و آخرین سفیر بودن او از طرف دیگر، با دشواریهای فراوانی همراه بود، اقوامی که هدایت آنها را بر عهده گرفته بود، از نظر فرهنگ و تمدن آگاهی و بینش، اخلاق و انضباط، در یک سطح نبودند، خود این اختلاف، امواجی از مشکلات را در طریق رهبری او پدید آورده بود خداوند به خاطر پیروزی بر این سختیها او را با استعدادی بس فراوان که مظهر مجموعه‌ای از کمالات انسانی بود، آفرید و پس از چهل سال تربیت زیر نظر بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان جهان^۱، او را برای رهبری برگزید.

در پرتو اندیشه‌های حکیمانه، و علاقه به هدف و دلسوزی بر امت، مشکلات را حل کرده و تمدنی را پی‌ریزی کند که برای آن تاکنون نظیری دیده نشده است.

خدا در قرآن با بیانی زیبا به کمالات روحی و علل پیروزی او در معرکه رهبری اشاره می‌نماید چه بهتر در این بحث با صفات برجسته این شخصیت الهی آشنا شویم :

۱ - علاقه و دلسوزی به هدف

علاقه به هدف، عامل خودکاری است که مدیر یک مجتمع بزرگ و یا کوچک را بر سعی و تلاش، و تفوق بر مشکلات وادار می‌سازد، و غبار خستگی را از چهره جان او پاک می‌کند و اگر مدیر از درون، به کاری که برای آن گمارده شده است، احساس علاقه نکند، چنین مدیریتی فاجعه‌انگیز است.

قرآن به علاقه قابل تحسین پیامبر بر هدایت مردم تصریح می‌نماید :

«فلعلک باخع نفسک علی آثار هم ان لم یومنوا بهذا الحدیث اسفا» (کهف / ۶)

«شاید جان خود را به دنبال آنان آنگاه که به رسالت تو ایمان نیاورند از دست بدهی!»

این جمله حاکی از نهایت علاقه یک طبیب اجتماعی است که در راه مداوای بیمار خود تا آن حد می‌کوشد که در پرتگاه هلاک و نابودی قرار می‌گیرد و در آیه دیگر می‌فرماید :

«ولا تحزن علیهم ولا تکن فی ضیق مما یمکرون» (نمل / ۷۰)

«برگستاخی کافران غم مخور، از مکرو حیله آنان بر خود فشار مده»

باز می‌فرماید: «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیهم بما یصنعون» (فاطر ۸۰/)

«جان خود را بر اثر شدت تأسف بر آنها از دست مده، خداوند از آنچه که انجام می‌دهند آگاه است.»

«فلا یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون» (یس ۷۶/)

«سخنان آنان تو را غمگین مسازد، ما از کارهای پنهانی و آشکار آنان آگاهیم.»

آیات در این مورد که حاکی از علاقه عمیق و فزون از حد این رهبری آسمانی به هدایت امت خود است بیش از اینها است و ما برای فشرده گویی به همین اندازه اکتفاء می‌کنیم.

۲- مظهر خلق عظیم

خشونت و تند خویی و فقدان روح انعطاف و گذشت، رهبر را با مشکلات زیاد و سرانجام با شکست روبرو می‌سازد سرانجام مردم که هنوز مزه تربیت و انضباط را نچشیده‌اند، از دور او پراکنده شده و صحنه یاری را ترک می‌کنند؛ امیر مؤمنان در یکی از سخنان کوتاه خود می‌فرماید :

«آله الریاسة سعة الصدور ۲: ابزار رهبری، گشادگی روح و روان است.»

پیامبر به تصریح قرآن از نظر نرمش و انعطاف، آنجا که باید رهبر از خود گذشت و نرمش نشان دهد در حد اعلای این شیوه اخلاقی بود، وحی الهی، یکی از علل پیروزی پیامبر را عطوفت و مهربانی او می‌شمرد و می‌فرماید :

«فبما رحمۃ من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لا نفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر» (آل عمران ۱۵۹/)

«در پرتو رحمت الهی، در برابر تندی آنها، نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند، از آنان درگذر، و درباره آنان طلب آمرزش کن و در کارها مشورت بنما.»

قرآن در یکی از سوره‌های مکی، راه نفوذ در مردم و قیام به وظایف رهبری را چنین بیان می‌کند :

«ولا تستوی الحسنه و لا السيئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولیّ حمیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم» (فصلت ۳۵-۳۴/).

«هرگز بدی و نیکی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت، بسان دوستان گرم و صمیمی شوند. به این شیوه اخلاقی افرادی نائل می‌شوند که دارای صبر و برد باری بوده و بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) داشته باشند.»

علت تأثیر این شیوه اخلاقی از این جهت است که افراد بدکار در انتظار انتقام و کیفرند، آنگاه که بر خلاف انتظارشان، بدی را با خوبی پاسخ شنیدند وجدان ملامت گر (نفس لوامه) آنان بیدار شده و از درون آنان را به باد انتقاد و سرزنش می‌گیرد، در این موقع است که جای عدوانها و کینه‌ها را، کم کم مهر و محبت و صفا و خلوص می‌گیرد.

طبیعی است رهبر موقع شناس از این شیوه اخلاقی در موردی استفاده می‌کند که هنوز شخصیت انسانی آنان به کلی محو نشده و «نفس لوامه» آنان آسیب ندیده باشد و گرنه باید با آنان به صورت دیگر معامله کرد و به تعبیر رسول گرامی (ص) «من الناس من لا یقیمهم الا السیف ۳: برخی از مردم به اندازه‌ای لجوج و بدسگال هستند که فقط زیر ضربات خرد کننده شمشیر، آدم می‌شوند و دست از کردار زشت خود بر می‌دارند.»

قرآن شیوه رفتار پیامبر (ص) را با گروه کافر به نحو بس شایسته‌ای توصیف می‌کند و آن را با لفظ «عظیم» که در قرآن موضوعات بس محدودی با آن توصیف شده است، توصیف می‌کند و می‌فرماید :

«و ان لك لاجراً غیر ممنون و انك لعلی خلق عظیم فستبصر و یبصرون بآیکم المفتون» (قلم ۶/۳)

«تو برخوبی بزرگ هستی به زودی می‌بینی و می‌بینند که کدامیک، مجنون است.»

مراتب عطوفت و مهربانی رسول گرامی (ص) در فتح مکه به روشنی تجلی نمود، آنگاه که بر مردم مکه که سالیان درازی او را اذیت کرده و نبردهای خونینی بر ضد او به راه انداخته بودند، دست یافت - در چنین شرایطی - روبه‌آنان کرد و گفت: «ماذا تقولون؟ و ماذا تظنون: چه می‌گوئید و چه درباره من می‌اندیشید؟» مردم اسیر و بهت زدن ناگهان به یاد جوانمردی و بزرگواری و خلق عظیم و او افتادند و همگی گفتند: «لا نظنّ الا خيراً اخ کریم و ابن اخ کریم: جز نیکی درباره تو نمی‌اندیشیم، تو را برادر بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار خود می‌دانیم» در این لحظه موجی از رحمت سراسر مردم مکه را فرا گرفت رو به همگان کرد و فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم یغفرالله لکم و هو ارحم الراحمین. امروز سرزنشی بر شما نیست، خدا همگان را می‌بخشد او بخشاینده است» سپس افزود و با این که رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه‌ام بیرون ساختید ولی با این همه، من بند بردگی از گردن شما باز می‌کنم و اعلام می‌کنم که «اذهبوا و انتم الطلقاء: بروید! همه شما آزاد شده هستید» ۴.

خوی زیبا و عطوفت انسان دوستی پیامبر پیوسته زبانزد جهانیان در طول قرون بوده و سرایندگان اسلامی که به مدح و ثنای او پرداخته‌اند، غالباً بر این شیوه اخلاقی او تکیه کرده‌اند؛ ابو عبدالله شرف الدین بوصیری متوفای ۶۹۴

که از مشاهیر شعراء و ادبای قرن هفتم است، در مدح حضرت صاحب رسالت قصیده معروفی به نام «قصیده برده» ۵ دارد و در آن بر این شیوه اخلاقی اشاره می‌کند و می‌گوید :

فاق النبیین فی خلق و فی خلق

ولم یدانوه فی علم ولا کرم

اکرم بخلق نبی وانه خلق

بالحسن مشتمل بالبشر متسم

«بر تمام پیامبران از نظر آفرینش و خوی برتری یافت و هیچ کدام در دانش و کرم به او نمی‌رسند چه زیبا آفرینشی و چه زیبا اخلاقی است که با زیبایی آمیخته و تبسمی بر لب دارد.»

حقاً که راست و درست گفته‌اند: «حسنّت جمیع خصاله او با خصال بس زیبا آفریده شده است.»

او با اخلاق زیبا و پسندیده خود تحقق بخش خطاب قرآنی است که به او دستور می‌دهد: که: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین فان عصوک فقل انّی بریء مما تعملون (شعراء/ ۲۱۵ و ۲۱۶): بالهای رحمت خود را بر مؤمنان فروآور، و اگر کافران به مخالفت با تو برخاستند، بگو من از کارهای شما بیزارم.»

۳- صبر و بردباری

خدا در آغاز بعثت او را از مسؤولیت سنگینی که بر عهده گرفته است آگاه ساخت و فرمود: «انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً (مزمل / ۵): ما گفتار سنگینی را بر تو وحی می‌کنیم» این قول سنگین، رسالت جهانی او است که اداء آن بر او و عمل به آن نیز بر رهروانش سنگین می‌باشد.

انجام چنین رسالت خطیری بدون یک روح مقاوم و صبور و شکوبا و بردبار، امکان‌پذیر نیست از این جهت در آیات متعددی او را به صبر و شکیبائی دعوت می‌نماید که برخی را یادآور می‌شویم:

در آغاز نزول وحی، و در سوره مدثر او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «و لربک فاصبر (مدثر / ۷): برای خدا در طریق ابلاغ رسالت بردبار باش» بار دیگر، صبر و استقامت پیامبر مصمم را یادآور می‌شود و می‌گوید :

«فاصبر کما صبر اولو العزم من الرسل ولا تستعجل لهم» (احقاف / ۳۵)

«بسان پیامبران اولوالعزم صبر بنما و درباره آنان، عجله مکن.»

۴ - نیایش نیمه شب

روح خضوع و حالت نیایش در انسان، رمز شعور و نشانه آگاهی او از وجود قدرت بزرگ و علم بی پایان در صفحه هستی، و تعلق ذاتش به آن مقام بزرگ است احساس وابستگی به وجود برتر، انسانها را به ابراز خشوع وایمی دارد و سرانجام خشوع در قالب «عبادت» تجلی می کند ولی نیایشگران گروه واحدی نیستند که آنها را گروه های مختلفی تشکیل می دهد.

گروهی برای رفع نیاز و جلب سود و یا بیم از عذاب، به این احساس «لبیک» می گویند، در حالی که گروه دیگری که از معرفت بیشتری برخوردارند، به خاطر درک کمال مطلق و «مهری» که به خدا می ورزند، به پرستش او می پردازند، البته اختلاف در انگیزه ها تأثیری روی اصل قداست عمل نمی گذارد، بلکه همگان در پرتو اصل «ولکل درجات مما عملوا و ما ربک بغافل عما یعملون» * در پیشگاه خدا مأجور و مثاب و دارای پاداش بزرگ می باشند.

در حدیثی امام صادق (ع) نیایشگران را به سه گروه تقسیم می کند و در این مورد سخن بس جالبی دارند که اینک یادآور می شویم:

«قوم عبدوا الله خوفا فتلك عبادة العبيد، و قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلب الثواب فتلك عبادة الأجراء، و قوم عبدوا الله حبا له فتلك عبادة الأحرار و هي افضل العبادة» ۶.

«گروهی بسان بردگان از ترس به نیایش می پردازند و گروهی دیگر مانند مزد گیران به انگیزه پاداش، او را عبادت می کنند در حالی که گروه سوم، روی مهری که به او می ورزند به نیایش بر می خیزند، و نیایش این گروه بهترین پرستشها است.»

کلمه «حُبّاً له» رمز شعور عمیق و آگاهی ژرف از عظمت مربوب و کمال گسترده است و از این جهت، در انسان، عشق و علاقه عظیمی به کانون کمال می آفریند و در نتیجه از روی اخلاص و مهر، بدون چشمداشت پاداش، یا بیم از کیفر به عبادت بر می خیزد، و در خضوع و خشوع خود، لذت می برد، لذتی که دیگر «لذتها» را به دست فراموشی می سپارد.

قرآن و نیایش پیامبر - عبادتهای نیمه شب اولیای الهی که همراه با اشک شوق و سوز دل است، معلول شناخت عظیمی است که از خدا دارند، نتیجه شوق و عشق به کمال است که در دل خود احساس می نمایند و سرانجام عبادت با لذت شهود معبود، در کامشان شیرین شده و خواب لذیذ و بالش ناز، و فراش گرم به دست فراموشی سپرده

می‌شود و ساعاتی به راز و نیاز با او می‌پردازند تا آنجا که رسول گرامی برخی از اوقات گاهی دو سوم شب را، به عبادت برگزار می‌کرد بنابراین چه بهتر با نیایش او آشنا شویم :

۱ - خدا در سوره اسراء به پیامبر دستور «تَهَجَّد» می‌دهد که همان عبادت در نیمه شب است چنانکه می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء ۷۹)

«برخی از شب را برخیز! با قرآن و یا نماز به عبادت بپرداز، و این یک برنامه اضافی است، شاید خدا تو را به مقام شایسته‌ای برگزیند.»

۲ - خداوند در سوره مزمل به بیان کم و کیف عبادت در دل شب می‌پردازد، وقت آن را شب، و مقدار آن را، بین دو سوم الی یک سوم شب اعلام می‌دارد و فلسفه قیام و تهجد در شب را امری می‌داند که در پیشبرد اهداف او کاملاً مؤثر است.

ما در اینجا این بخش از آیات را یک جا می‌آوریم تا روابط منطقی آیات کاملاً روشن گردد:

«يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا، نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا، أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا، انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً، ان ناشئهُ اللَّيْلُ هِيَ اشدُّ وطأً و اقوم قیلاً ان لك فی النهار سبحا طویلاً و اذكر اسم ربك و تبتل اليه تبتيلاً» (مزمل ۱-۸)

«ای جامه به خود پیچیده، شب را جز اندکی بپاخیز، نیمی از شب یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفز، قرآن را با ترتیل (با تأنی و آرام) بخوان، به همین زودی گفتار گران بر تو القاء می‌کنیم ساعات و اوقات شب، مایه تأثیر عمیق و استواری گفتار است. برای تو در روز، رفت و آمد طولانی است. نام پروردگار خود را به یاد آر و به او توجه نما.»

بیایید در مضامین این آیات کمی دقت کنیم! خدا در آغاز رسالت پیامبر و آغاز نزول وحی - که شأن نزول آیات حاکی از آن است - به پیامبرش دستور «عبادت در دل شب» را می‌دهد، و او را از نظر کمیت، میان دو سوم و یا نصف و یا یک سوم شب، مخیر می‌سازد، تا برحسب شرائط و امکانات به یکی از سه صورت، به نیایش خدا بپردازد و این قسمت با جمله‌های «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْزِدْ عَلَيْهِ» بیان شده است.

قیام در دل شب، نباید با نماز گزاردن پایان پذیرد، بلکه باید با تلاوت قرآن، آن هم به صورت «ترتیل» که در آن به الفاظ و معانی کاملاً توجه می‌شود، همراه گردد، اگر بنده حق با گزاردن نماز با خدا سخن می‌گوید و ارتباط برقرار می‌کند، خدا هم از طریق قرآن که سخن او است با بنده خود سخن می‌گوید و در نتیجه ارتباط برقرار می‌گردد و این مطلب با جمله «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» بیان شده است.

در آیه بعد به راز این تکلیف (عبادت نیمه شب) اشاره شده است و آن این که به همین زودی، باری گران و مسؤولیتی خطیر که تحمل و ابلاغ رسالت است بر تو القاء خواهد شد و برای انجام آن لازم است به خود سازی بپردازی و ارتباط مستمر با مبدأ قدرت برقرار کنی چنانکه می فرماید: «أَنَا سَنَلْقِيْكَ عَلِيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا.»»

آیه بعد، علت گزینش شب را برای تهجد بیان می کند و آن این که مقدار تأثیر عبادت به آرامش محیط و فراغت قلب بستگی دارد، از این جهت، عبادت نیمه شب، از نظر تأثیر، عمیق تر، و از نظر گفتار، استوارتر است و در این شرائط، گفتار از دل بر می خیزد و با آن تطبیق می کند در حالی که روز فارغ از غوغا و سعی و تلاش و رفت و آمد نیست و با این گرفتاری نه وقت کافی هست و نه فراغت قلب، چنانکه می فرماید: «إِنَّ نَاشِئَ اللَّيْلِ هُوَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيْلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيْلًا.»»

انسان کامل به حکم این که یک موجود امکانی و از نظر قوا و نشاط روحی محدود است به هنگام انجام وظیفه، خصوصاً به وقت مقابله با جاهلان و افراد نادان، با یک نوع کم نشاطی و افسردگی روبرو می گردد که اگر افزایش یابد مایه دلسردی در انجام وظیفه می شود، برای زدودن هر نوع زنگار دل، عبادت بهترین وسیله ارتباط با کانون قدرت و مرکز کمال است که به روح و روان، نیرو و نشاط بیشتری می بخشد.

۳- در سوره مزمل آیاتی است که حاکی از قیام پیامبر با گروهی از مؤمنان برای عبادت در شب می باشد، چنانکه می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِّ اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنْ الَّذِينَ مَعَكَ» (مزمل / ۲۰)

«خدای تو می داند که تو با جمعی از افرادی که با تو هستند نزدیک به دو سوم و یا نصف و یک سوم شب را به عبادت می گذارنی.»»

در حالی که خدا عبادت در شب را برای رسول گرامی «نافله» می داند ولی با این حال، حضرتش به اندازه ای به آن امر قیام کرد که قدمهای او ورم کرد و آیه ذیل در این مورد نازل گردید:

«طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الا تذکره لمن یخشی» (طه / ۲-۳)

«قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی بلکه مایه یادآوری است برای کسانی که از مخالفت خدا بترسند.»»

۵- علم و آگاهی گسترده

پیامبر گرامی داناترین و آگاهترین انسانی است که گام بر پهنه گیتی نهاده است و قرآن علم و آگاهی او را چنین توصیف می فرماید :

«و انزل الله عليك الكتاب و الحكمة و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيماً» (نساء / ۱۱۳)

«کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد و آنچه را که نمی‌دانستی به تو آموخت، و کرم خدا درباره تو بزرگ است.»

دقت در جمله‌های سه گانه این آیه، ما را به وسعت علم او هدایت می‌کند :

«۱- و انزل الله عليك الكتاب و الحكمة: خداوند کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد»، مقصود از کتاب، قرآن و منظور از حکمت، دانشهای استوار است که در هر دوره زندگی، سعادت آفرین می‌باشد و نمونه‌هایی از آن در گفتار لقمان حکیم آمده است ولی هرگز منحصر به آن نوع دستورها نیست، بلکه از آن گسترده‌تر است.

«۲- و علمك ما لم تكن تعلم: آنچه را که نمی‌دانستی، به تو آموخت»، علم و آگاهی‌ای که در این جمله آمده است،

به حکم قانون «تغایر معطوف و معطوف علیه» غیر از کتاب و حکمت است که در جمله پیش وارد شده است و در پایه عظمت آن همین بس که در جمله سوم آن را چنین توصیف می‌نماید :

«۳- و كان فضل الله عليك عظيماً: کرم و لطف خدا که علم و آگاهی تو یکی از شاخه‌های آن است، بزرگ است»، هیچ کرامتی بالاتر از علم و دانایی نیست و توصیف کرم به عظمت، به گونه‌ای مشعر و گواه بر عظمت علم اوست. علمی که خدا او را عظیم توصیف می‌کند، تکلیف آن روشن است.

آدم نخستین، پیامبر الهی است که به حکم آیه: «و علم ادم الاسماء کلها» (بقره / ۳۱) (از اسرار هستی آگاه گشت، علمی را فرا گرفت که فرشتگانرا از آن بهره‌ای نبود و بدین جهت بر آنها برتری جست و مسجود آنان قرار گرفت و خاتم پیامبران به اتفاق روایات و امت اسلامی برترین، پیامبران و سرآمد آنها به شمار می‌رود از این جهت باید از نظر کمالات نفسانی و ملاکات فضیلت و برتری، بالاتر از همه و از آدم ابوالبشر باشد.

«برید» که یکی از شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) است نقل می‌کند که یکی از این دو بزرگوار، بر وسعت علم و آگاهی پیامبر با آیه زیر استدلال فرمود :

«و ما يعلم تاويله الا الله و الراسخون في العلم (آل عمران / ۷): تأویل متشابه یا قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.»

امام چنین فرمود: «و رسول الله افضل الراسخين في العلم قد علمه الله عزوجل جميع ما انزل عليه من التنزيل و التأويل و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه تأويله» ۷

«پیامبر خدا برجسته‌ترین راسخان در علم است، خدا تنزیل و تأویل قرآن را به او آموخت و در شأن خدا نیست که چیزی را بر او فرو بفرستد و او را از حقیقت آن آگاه نسازد.»

علم امیر مؤمنان (ع) و دیگر امامان معصوم پرتوی از علم نبوی است و مجموع احادیث صحیح و استواری که در اختیار داریم، همگی به او منتهی می‌گردد و مطالعه این بخش، گواه روشنی بر علم عظیم پیامبر خاتم است.

مایه مصونیت مردم از عذاب

اعمال زشت انسان واکنشی در این جهان و پی آمدی در سرای دیگر دارد، یکی از آثار گناه در جامعه نزول عذاب است که در آیات قرآن و احادیث بر آن تصریح شده است و کافی است که در این مورد آیات مربوط به نابودی اقوام سرکش را مطالعه نماییم.

ولی یکی از آثار وجود پیامبر این است که تا او در میان مردم است خدا آنان را با نزول عذاب مجازات نمی‌کند و به این ویژگی در آیه زیر تصریح شده است :

«و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون» (انفال / ۳۳)

«هرگز خدا آنان را مجازات نمی‌کند تا تو در میان آنان هستی همچنانکه عذاب نمی‌فرستد تا طلب آمرزش می‌نمایند.»

نخستین کسی که چنین ویژگی را از قرآن استخراج نمود، امیر مؤمنان علی (ع) است وی در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید :

«کان فی الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احد هما فد ونکم الاخر فتمسکوا به، «اما الامان الذی رفع فهو رسول الله (ص) و اما الامان الباقی فالاستغفار قال الله تعالی: و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم...» ۸

«در روی زمین دو وسیله امنیت مؤثر وجود دارد: یکی برداشته شد، به دیگری چنگ بزنید، آنچه برداشته شد، پیامبر خدا است، و آنچه باقی است طلب آمرزش است خدا می‌فرماید: شأن خدا نیست که آنان را مجازات کند تا؛ ۹ تو در میان آنان هستی...»

۷ - شفیع روز جزا

همگی با واژه شفاعت آشنایی کامل داریم، هنگامی که سخن از جرم و گناه، و محکومیت یک فرد به میان می‌آید، و شخصی پا به میان می‌گذارد تا درباره فردی فعالیت و وساطت کند تا او را از مرگ و اعدام یا زندان و توقیف نجات بخشد، می‌گوییم: فلانی در حق او «شفاعت» کرد.

لفظ شفاعت از ماده شفع به معنی جفت، در مقابل «وتر» به معنی طاق، گرفته شده است، علت این که به وساطت شخص برای نجات گنهکار شفاعت گفته می‌شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده، و نیروی تأثیر او، با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست (هر چند کم و اندک باشد) ضمیمه (و جفت می‌شوند) و هر دو به کمک هم، موجب خلاصی شخص گنهکار می‌گردند.

معنای شفاعت اولیای خدا برای گنهکاران در ظاهر این است که عزیزان الهی، روی قرب و موقعیتی که در پیشگاه خداوند دارند، می‌توانند برای مجرمها و گنهکاران وساطت کنند، و از خداوند بزرگ بخواهند که از تفسیر و گناه آنان درگذرد، البته شفاعت کردن و پذیرفته شدن شفاعت آنان در گرو یک رشته شرائطی است که برخی مربوط به شخص گنهکار، و برخی مربوط به مورد شفاعت (گناه) می‌باشد.

به عبارت دیگر، شفاعت همان کمک کردن اولیای خدا است با اذن خدا، به افرادی که در عین گنهکار بودن پیوند ایمانی خود را با خدا، و پیوند معنوی خویش را با اولیای خدا قطع نکرده‌اند.

و به یک معنا، شفاعت این است که یک موجود مادون - که استعداد جهش و پیشرفت دارد - از موجود بالا، به صورت یک امر قانونی استمداد و مدد طلبد، البته مدد خواه از نظر کمال روحی، باید به حدی سقوط نکند که نیروی جهش و تکامل را از دست بدهد، و امکان تبدیل او به یک انسان پاک از میان برود.

عقیده به شفاعت به اندازه‌ای در میان مسلمانان رسوخ دارد که هرکجا برویم و از هر که بپرسیم این اعتقاد را از عقاید اسلامی خویش می‌شمارد، و در اصالت آن از نظر اسلام هیچ گونه تردیدی نشان نمی‌دهد. همه می‌بینیم که در مواقع راز و نیاز مسلمانها با خدا، و نیز در کنار قبر پیشوایان بزرگ اسلام، دلها و اندیشه‌های افراد گنهکار، بسوی شفیعان درگاه الهی کشیده می‌شود و از آنان می‌خواهند که از پیشگاه خدای بزرگ بخواهند تا مورد عفو و رحمت الهی قرار گیرند.

یک چنین عقیده راسخ و پا برجایی، نمی‌تواند ساختگی و غیر اصیل باشد، قطعاً توجه جامعه اسلامی به سوی این عقیده معلول ورود آن در قرآن مجید و احادیث اسلامی است، زیرا معنی ندارد یک جمعیت یک میلیارد نفری و بخصوص دانشمندان آنها به دنبال عقیده‌ای بروند که هرگز در کتاب آسمانی و مدارک دینی آنها وارد نشده باشد.

البته باید اعتراف کرد که این مسأله اصیل اسلامی بسان برخی دیگر از معارف بلند آن، با برخی از پیرایه‌های غلط همراه شده است و از همین رو، بر دانشمندان است که مردم را در این زمینه روشن سازند و مطالب اصیل اسلامی را از غیر آن جدا نمایند.

مسأله شفاعت و کمک کردن موجود عالی به فرد پائین، غیر از مسأله پارتی بازی و وسیله تراشی ظالمانه دستگاههای بشری است، حالا اگر یک فرد نا اهل یا گروه غیر وارد، این اصل اسلامی را از محور صحیح آن منحرف کرده، و چهره آن را کریمه ساخته‌اند، مربوط به اندیشه صحیح اسلامی نیست.

البته برخی شاید چنین تصور کنند: روز رستاخیز شافعان راستین الهی، یزیدها و حجاجها و چنگیزها را زیر بال و پر شفاعت خود قرار خواهند داد، و همه آنان از حوزه معنویت و نورانیت شافعان بهره‌مند گردیده، و در کانون وجود آنان جهشی به سوی پاکی پیدا خواهد شد.

ولی آنان در این اندیشه سخت در اشتباهند، زیرا شفاعت شافعان واقعی از آن کسانی است که روح و روان آنان دارای نیروی جهش به سوی کمال و پاکی باشد، ولی کسانی که در سراسر وجود آنان نقطه قوت و کمالی پیدا نمی‌شود، هرگز نورانیت شافعان، وجود تاریک آنان را روشن نخواهد کرد.

باید درباره شفاعت چنین بیندیشیم: مردی را فرض کنیم که پاسی از عمر خود را در فساد و ناپاکی گذرانده است ولی بر اثر برخورد با صالحان و پاکان، جرقه‌ای در دل او روشن می‌گردد، و انقلابی در او پدید می‌آید، و او را انسان دیگری می‌سازد. مشابه این جریان را درباره انسان‌های اخروی بیندیشیم، انسان‌هایی که در روح و روان آنان آلودگی وجود دارد ولی در عین حال نیروی جهش به سوی کمال از روان آنان به کلی رخت بر نبسته است، در این موقع بر اثر برخورد با شخصیت‌های سازنده الهی و قرار گرفتن در حوزه نورانیت انسان‌های نورانی، یک نوع دگرگونی در وجود آنان رخ می‌دهد و جرقه انقلاب و جهش به سوی کمال در روح و روان آنان روشن می‌گردد.

این، تصویر نارسا و کمرنگی از حقیقت شفاعت اخروی است که به وسیله شافعان راستین به اذن الهی انجام خواهد گرفت و تا خود به آن گام ننهیم، به حقیقت آن واقف نخواهیم شد.

باید درباره شفاعت همانطور بیندیشیم که درباره توبه و ندامت می‌اندیشیم، جای شک نیست که توبه و ندامت از اعمال گذشته با شرایطی که گفته شده است انسان را شستشو داده و جرقه انقلاب را در کانون وجود انسان روشن می‌سازد، و هرگز کسی نگفته است که تشریع توبه مایه جرأت تبه‌کاران می‌گردد. همچنین نباید موضوع اعتقاد به شفاعت را مایه جرات و وسیله گسترش گناه بیندیشیم، بلکه باید آن را روزنه امیدی به سوی بازگشت به طهارت و پاکی تلقی کنیم.

سازندگی و آثار تربیتی اعتقاد به شفاعت: از آنجا که در این گفتار، حقیقت شفاعت را به طور فشرده بیان کردیم، شایسته است که پیرامون آثار تربیتی و خصوصیات این ایده مذهبی بحث کنیم :

امروز از دید بسیاری از خوانندگان، اهمیت و لزوم بحث پیرامون یک ایده مذهبی، در گروه آثار تربیتی و سازندگی آن است - لذا - اگر یک ایده مذهبی در این مسیر قرار نگیرد، آن را از مسائل درجه دو مذهبی می‌شمارند و احیاناً خود را موظف به غور و بحث در آن نمی‌دانیم.

روی این لحاظ برای نشان دادن اهمیت بحث و این که ایده «شفاعت» حتی روی مقیاسی که آنان برای درجه بندی مسائل مذهبی ترتیب داده‌اند، از مسائل درجه یک می‌باشد، بحث پیرامون آثار تربیتی و اصلاحی آن را بر دیگر بحثها مقدم داشته ابتدا در این مورد به بحث و گفتگو می‌پردازیم :

شفاعت مایه امیدواری است: اعتقاد به شفاعت پدید آورنده امید در دل گنهکاران، و مایه بازگشت آنان در نیمه زندگی، به سوی خدا است، و اگر حقیقت شفاعت درست مورد بررسی قرار گیرد، خواهیم دید که اعتقاد به شفاعت اولیای خدا، نه تنها مایه جرات و موجب سرسختی با خدا نمی‌باشد، بلکه سبب می‌شود که گروهی به امید این که راه بازگشت به سوی خدا به روی آنان باز است، و می‌توانند به وسیله اولیای خدا، آمرزش الهی را نسبت به گذشته جلب کنند، از عصیان و سرکشی و سرسختی دست برداشته و به سوی حق باز گردند.

نه تنها شفاعت در زندگی انسانها این نقش را بر عهده دارد، بلکه پذیرش توبه، و در سطح وسیعتر، موضوع «انتظار فرج» و امید به بهبود وضع آینده اجتماع، از عوامل سازنده‌ای است که برای دگرگون ساختن اوضاع و نابسامانی‌های بشر به انسان نیرو بخشیده و او را از محیط تیره و تاریک و نومیدی، به فضای روشن رجاء و امیدواری وارد می‌کند.

اعتقاد به شفاعت اولیاء خدا (البته با شرایط خاصی) درباره گنهکاران سبب می‌شود که فرد گنهکار معتقد گردد که وی از این به بعد می‌تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد و اعمال دیرینه وی طوری نیست که برای او یک سرنوشت شوم قطعی و غیر قابل تغییر ساخته باشد، بلکه او از همین حالا به کمک اولیای خدا و تصمیم راسخ خود بر اطاعت و فرمانبرداری از خدا، می‌تواند سرنوشت خود را عوض کند، و درهای سعادت را به روی خود باز کند؛ ولی بر عکس، یأس و نومیدی و این که دیگر کاری از او و دیگران ساخته نیست، چراغ امید را در شبستان عمر انسان، خاموش می‌سازد.

جوانی که در طول زندگی گناهان و لغزشهایی داشته است هرگاه معتقد گردد که کارهای زشت پیشین او، آنچنان کاخ سعادت وی را ویران کرده که دیگر قابل ترمیم نیست، و برای او یک سرنوشت قطعی پدید آورده که به هیچ وسیله‌ای نمی‌توان آن را دگرگون ساخت، و آمرزش خدا را به خویش جلب نمود، و حتی توبه و پشیمانی، و شفاعت و کمک خواهی از اولیای حق نمی‌توانند سرنوشت او را دگرگون سازند، چنین اعتقادی نه تنها از حجم گناه او نمی‌کاهد، بلکه سبب می‌شود که پرونده زندگی وی روز به روز سیاه‌تر، و بار گناه او سنگین‌تر شود. زیرا او با خود چنین فکر می‌کند: اکنون که راه بازگشت به روی من باز نیست، و از این به بعد هر نوع قدم نیکی در راه اطاعت خدا بر دارم، سودی به حال من نخواهد داشت، دیگر جهتی ندارد که من در نیمه عمر رنج اطاعت را بر خود هموار سازم و از گناهان لذت بخش دست بردارم. ولی بر عکس اگر روزنه امید را به روی خود باز ببیند و بداند که از همین حالا می‌تواند وضع خود را در آینده دگرگون سازد، در این صورت کوشش می‌کند که گذشته را جبران کند و به وضع خود در آینده بهبود بخشد.

از این گذشته همانطور که می‌دانیم: شفاعت اولیای خدا منوط به اذن پروردگار جهان است و تا اجازه خدا نباشد، هیچ کس نمی‌تواند شفاعت نماید، ناگفته پیداست که اذن خدا بی جهت و بی حکمت نخواهد بود، در این صورت باید گفت اذن خدا شامل حال کسانی می‌شود که برای عفو و اغماض، شایستگی دارند و اگر در طول زندگی لغزش و گناهی داشته‌اند، به مرحله پرده دری و طغیان نرسیده است، و اگر رابطه خود را در بعضی از جهات ضعیف کرده‌اند،

ولی به کلی آن را قطع نکرده‌اند. چنین افرادی که پیوندهای گوناگون خود را با حق و حقیقت نگسسته‌اند، مشمول و شایسته شفاعت می‌شوند.

نوید شفاعت با این شرایط، خود هشداری است به گنهکاران که به هوش باشند و هر چه زودتر از ادامه گناه باز گردند، و همه پیوندهای خود را پاره نکنند، و پرده‌ها را ندرند، و از شعاع شفاعت دور نگردند که در غیر این صورت راه نجاتی برای آنان نخواهد بود.

همین احساس و توجه، در بازگشت افراد گنهکار به راه حق و تجدید نظر در برنامه‌های غلط، موثر می‌گردد، و در حقیقت روزه امیدی برای پاک ساختن برنامه زندگی از نقاط تاریک محسوب می‌شود.

تجربه نشان داده است که اگر روزه امیدی به روی افراد مجرم گشوده شود و احساس نمایند که اگر در برنامه غلط و ناروای خود تجدید نظر کنند، راه نجاتی برای آنها هست، بسیاری از آنها بیراهه، به راه باز می‌گردند.

در قوانین جزائی و کیفری ملت‌ها، قانونی بنام «عفو زندانیان و مجرمان بزرگ و محکومان به حبس ابد» وجود دارد، نکته آن این است که روزه امیدی برای این افراد باز شود، و در برنامه زندگی خود تجدید نظر نمایند، و اگر این روزه نبود، علت نداشت که در همان محیط، آرام بنشینند و دست به جنایت نزنند زیرا بالاتر از سیاهی (زندان ابد) رنگی نیست.

شفاعت درباره افراد لایق و شایسته، جز روزه امید برای امکان تجدید حیات دینی و اخلاقی چیزی نیست، و مخصوص کسانی است که روابط خود را با خدا و اولیای دین حفظ کرده‌اند، ولی کسی که دارای اعمال نیک نبوده و از ایمان به خدا بهره نداشته باشد و عمری در گناه و فساد به سر برده است، هرگز مشمول شفاعت نخواهد بود.

فرق این دو طایفه را می‌توان با مثالی مجسم ساخت :

فرض کنید سربازانی مامور گشودن دژ بر فراز کوهی می‌باشند، و گشودن آن دژ، در حفظ کشور آنان از تجاوز خارجی فوق العاده مؤثر است، فرمانده ماهر و ورزیده، وسایل لازم پیشروی و گشودن دژ را در اختیار آنان می‌گذارد، و فرمان بالا رفتن را صادر می‌نماید.

آن گروه از سربازان بی انضباط و ترسو که گوش به فرمان فرمانده نداده، و در پائین کوه می‌مانند، هیچگاه مشمول حمایت او نمی‌گردند، اما آن گروه که فداکارند و به سرعت از کوه بالا می‌روند، اگر چه در بعضی از گذرگاهها بلغزند، و یا سعود و بالا رفتن در بعضی از نقاط حساس کوه برای آنها مشکل باشد، فرمانده دلسوز، مراقب حال آنها بوده و در نقاط حساس به آنها کمک کرده و از لغزشگاه عبورشان می‌دهد.

این نوع مراقبت و کمک، یک نوع شفاعت از آن افرادی است که در مسیر هدف گام بر می‌دارند، و هیچ اشکالی ندارد که فرمانده دلسوز پیش از صعود به کوه این مطلب را اعلام کند و بگوید اگر شما در نقاط حساسی از صعود باز بمانید، از کمکهای بیدریغ من محروم نخواهید ماند، و من با تمام قوا کوشش می‌کنم که شما را در این هدف کمک کنم.

یک چنین اعلام قبلی، افراد را برای کار دلگرم کرده و نور امید را در دل آنان پدید می‌آورد و بر قدرت و پایداری آنان می‌افزاید، و در حقیقت یک نوع تربیت و وسیله تکامل است.

در اینجا باید بگوییم که: اعتقاد به شفاعت در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام فریبی تفسیر شود و حساب شفاعتی که قرآن و حدیث و یا عقل و خرد ما را به سوی آن دعوت می‌کند، از شفاعتی که در اذهان برخی از دور افتادگان از تعالیم اسلام وجود دارد، جدا گردد، زیرا گاهی تفسیرهای غلط برای شفاعت از طرف افراد ناروا، مردم را از درک حقیقت شفاعت باز می‌دارد و ما را به یاد شعر شاعری (حاجب) نام می‌اندازد که فکر می‌کرد در روز رستاخیز دست علی درباره شفاعت گنهکاران آنچنان باز است که علاقه‌مندان وی به اطمینان شفاعتش هر چه بخواهند می‌توانند گناه کنند، از این جهت به افتخار امام قصیده‌ای سرود که نخستین بیت آن این است :

حاجب اگر معامله حشر با علی است

من ضامنم تو هر چه بخواهی گناه کن

ولی همین شاعر، طبق گفته خویش - در عالم رؤیا امام را به خواب دید و خشم حضرت را از سرودن چنین شعر خرافی حس کرد و امام خواستار آن شد که قسمت دوم از شعر خود را عوض کند و چنین بگوید :

حاجب اگر معامله حشر با علی است

شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن

خواه این جریان، حقیقت داشته باشد و یا افسانه و پنداری بیش نباشد، حقیقت همین است که در این داستان آمده است.

جوانان عزیز و علاقه‌مندان به مکتب پیامبر، باید معارف دینی خود را از دانشمندان محقق و کتابهای اصیل اسلامی بگیرند تا شفاعت حقیقی را از شفاعت تحریف یافته به خوبی باز شناسند و به گفته هر درویش معرکه گیر، یا داستانسرای حرفه‌ای، و یا نوشته‌های مبتذل که به خامه افراد فاقد صلاحیت نوشته می‌شود، اعتماد نکنند.

شفاعت پیامبر اسلام: این بحث اجمالی، پیرامون واقعیت شفاعت، و آثار سازنده آن می‌تواند پاسخگوی بسیاری از پرسشها باشد، ولی بحث گسترده آن، نیاز به طرح بحثهای دیگری دارد که فعلاً مجال بازگوئی آنها نیست افرادی که بخواهند با دیگر بحثهای مربوط به شفاعت آشنا شوند، به کتاب «شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث» مراجعه بفرمایند.^۹

آنچه که فعلاً موضوع این نوشته ایجاد می‌کند، بیان دلائل قرآنی «شفیع بودن پیامبر در روز رستاخیز» است و در این مورد به دو آیه بسنده می‌کنیم :

«۱- و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً (اسراء/ ۷۹): (برای نماز نافله در برخی از شب برخیز تا خدا تو را برای مقام بس پسندیده‌ای برانگیزد.»

اکنون باید دید مقصود از مقام محمود چیست؟ مقامی که هر کس پیامبر را بر آن مقام ببیند، به تحسین او می‌پردازد؟

طبرسی می‌گوید: مفسران اسلامی اتفاق نظر دارند که مقصود از آن، همان مقام شفاعت است و می‌گویند: پیامبر در روز رستاخیز لواء الحمد (پرچم سپاس و ستایش) را به دست می‌گیرد و همه پیامبران زیر آن لواء گرد می‌آیند و او نخستین کسی که شفاعت می‌کند و شفاعت او پذیرفته می‌شود ۱۰.

زمخشری می‌نویسد: چه مقامی بالاتر از مقام شفاعت که مایه ستایش تمام اهل محشر می‌گردد ۱۱ روایات اسلامی در این مورد اتفاق نظر دارند که مقصود از آن همان مقام شفاعت است. سیوطی در کتاب الدر المنثور و سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان احادیثی را که «مقام محمود» را به شفاعت تفسیر می‌کنند آورده‌اند. ۱۲

«۲- وللاخره خیر لک من الاولی ولسوف یعطیک ربک فترضی (الضحیٰ/ ۵-۶): سرای دیگر برای تو از این جهان بهتر است، خدا به زودی آن قدر به تو می‌بخشد که راضی شوی!»

از این که آیه نخست پیرامون روز رستاخیز سخن می‌گوید، طبعاً زمان و کمال این «عطای رضایت آفرین» در همان زمان خواهد بود.

از آنجا که پیامبر رحمه للعالمین است، نمی‌تواند در چنین روزی از فکر امت بیرون آید، و آنچه که می‌تواند رضایت او را تحصیل کند نجات گروه‌هایی از امت است که پیوند ایمانی خود را با خدا، و ارتباط وحی خود را با پیامبر نبیره باشند، و این کار در پرتو شفاعت انجام می‌گیرد.

روایات اسلامی نیز آیه را به شفاعت پیامبر تفسیر کرده است و از ابن عباس نقل می‌کنند که او گفته است «رضاه ان تدخل امته الجنة: رضایت او در این است که امت خود را وارد بهشت سازد.»

یکی دیگر از ویژگیهای پیامبر، علاقه و رأفت و مهربانی او به جامعه با ایمان است قرآن در این باره می‌فرماید :

«لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم» (توبه / ۱۲۸).

«پیامبری از خود شما به سویتان آمد، که مشقت و رنجهای شما بر او سخت و گران است، بر ایمان آوردن شما، حریص و علاقمند، به مؤمنان رؤوف و مهربان است.»

«فان تولوا فقل حسبی الله لاله الا هو علیہ توکلت و هو رب العرش العظیم» (توبه / ۱۲۹)

«اگر از پیروی روی گردان شوند (نگران مباش) بگو خداوند مرا کافی است بر او توکل کرده‌ام و او صاحب عرش بزرگ است.»

۹ - صاحب کوثر

دو فرزند ذکور پیامبر به نام قاسم و عبدالله درگذشتند دشمنان قسم خورده او مانند عاص بن وائل و غیره او را «عقیم» و «ابتر» نامیده‌ند؛ در این مورد، قرآن او را با سوره خاصی که در مکه نازل شده است مورد خطاب قرار داد و فرمود:

«انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر ان شائک هو الابتر: ما به تو خیر کثر دادیم (به شکرانه این نعمت) برای خدا نماز بگزار و دستهای خود را در حال نماز تاگلو، بالا ببر (یا قربان کن) بدخواه تو، عقیم است.»

مفسران در معنای «کوثر» اختلاف فراوانی دارند، ولی هر چه دامنه اختلاف گسترش یابد نمی‌توان «نسل گسترده» او را از مصادیق و جزئیات آن ندانست زیرا ظاهر آیه این است که جمله نخست، به عنوان پاسخ به گفتار بدخواه آمده است که پیامبر را عقیم و ابتر خوانده بود و لازمه چنین گفتاری این است که کوثر به گونه‌ای تفسیر شود که بتواند پاسخگوی گفتار آن بدخواه گردد و آن جز با این نسیت که بگوییم که بر خلاف اندیشه آن بدخواه، تو نه تنها ابتر و عقیم نیستی بلکه دارای نسل گسترده‌ای هستی که در جهان نمی‌توان بر آن نظیری یافت.

مفاد آیه یکی از اخبار غیبی قرآن است که برای همگان ملموس و محسوس است، با این که فرزندان پیامبر در بسیاری از اعصار، به وسیله جلادان اموی و عباسی به صورت فردی و یا جمعی جام شهادت نوشیده‌اند. ۱۳

-مع الوصف - جهان اسلام امروز، خبر غیبی قرآن را پیرامون گستردگی نسل رسول خدا کاملاً لمس کرده و شاهد نسل روز افزون رسول خدا می‌باشد.

فخر رازی در تفسر خود، به هنگام بحث از مفاد کوثر می‌نویسد مقصود این است که خدا نسل پیامبر را در طول زمان حفظ می‌کند آنگاه می‌افزاید :

«فانظر کم قتل من اهل البيت ثم العالم ممتلى منهم و لم يبق من بنى اميه فى الدنيا احد يعبأ به ثم انظر کم فيهم فى الا کابر من العلماء کالباقر و الصادق و الکاظم و الرضا عليهم السلام و النفس الزکیة و امثالهم ۱۴.

«بنگر چقدر افراد، از اهل بیت پیامبر کشته شده‌اند و باز جهان مملو از آنها است ولی از خاندان امیه یک نفر که قابل ذکر باشد باقی نمانده است، آنگاه بنگر که چه علمای بزرگی در میان اهل بیت پیامبر هست مانند حضرت باقر، حضرت صادق، حضرت کاظم، حضرت رضا، و نفس زکیه و مانند آنان.»

وی این سخن را در قرن ششم می‌گوید و ما اکنون در اوائل قرن پانزدهم هجری هستیم و جهان اسلام از مغرب و تونس و الجزائر و مصر گرفته تا برسد به عربستان و شامات و ترکیه و ایران، و غیره شاهد نسل درخشنده رسول خدا می‌باشیم و همگی می‌گوییم: «صدق الله العلی العظیم؛ انا اعطينا الکوثر.»

در این جا تذکر نکته‌ای مناسب است و آن این که در اعصار گذشته به خصوص از عصر حضرت رضا به بعد، مقامی به نام «نقابة الطالبین» وجود داشت که مبرزترین آنان عهده دار آن مقام می‌باشد؛ بدین صورت که در هر نقطه و منطقه‌ای، «نقیبی» برای «طالبین» معین می‌شد و بارزترین آنان «نقیب النقباء» لقب می‌گرفت و تاریخ از دو شخصیت بزرگ که یکی امام معصوم و دیگری فرزند او است نام می‌برد که دارای چنین منصب گسترده‌ای بودند و این دو نفر عبارتند از حضرت رضا (ع) در عصر مأمون و شریف رضی در سال ۳۸۰ در عصر بهاء الدوله.

کار نقیب، حفظ انساب و ضبط موالید و وفیات و آشنا ساختن آنان با آداب متناسب با خاندان آنها و بازداری آنان از کارهای پست و دون شأن، جلوگیری از ارتکاب گناه و غیره که «ماوردی» در کتاب «احکام سلطانیه» درباره آنها به صورت مفصل سخن گفته است ۱۵.

۱۰ - شاهد بر اعمال امت

آخرین ویژه‌گی از نظر بازگوئی در اینجا ۱۶، شهادت و گواه بودن او بر اعمال امت است، و این مقام در آیات یاد شده وارد شده است :

«يا ايها النبى انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً(احزاب /۴۵)

«ای پیامبر ما تو را به عنوان گواه و بشارت و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغ فروزان، فرستادیم.»

در این آیه رسول گرامی با اوصاف پنجگانه‌ای توصیف شده که هر کدام در خور بحث و گفتگو است :

۱ - شاهدأ ۲- مبشراً ۳- منذراً ۴- داعياً الی الله ۵- سراجاً منيراً.

توصیف پیامبر به عنوان «شاهد» در آیات دیگری نیز وارد شده که گاهی از نظر تعبیر با آیه یاد شده یکسان است ۱۷، و گاهی با هم اختلاف دارد مانند: «فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئناک علی هولاء شهیداً (نساء / ۴۱): حال آنان چگونه است آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌آوریم و تو را گواه بر اعمال آنها قرار می‌دهیم»

در این آیه، پیامبر شاهد و گواه بر پیامبران پیشین است در حالی که در آیات یادشده و در آیه‌ای که هم اکنون یادآور می‌شویم، وی شاهد و گواه بر اعمال امت خود می‌باشد :

«و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبکم بما کنتم تعملون (توبه/ ۱۰۵): بگو هر کاری می‌خواهید انجام دهید به زودی خدا و رسول او و افراد با ایمان اعمال شما را می‌بینند و به زودی به سوی خدای آگاه از پنهانی و آشکار، باز گردانیده می‌شوید، و شما از آنچه که انجام داده‌اید، گزارش می‌دهد.»

در این آیه مؤمنون بسان خود پیامبر، آگاه از اعمال منافقان معرفی شده‌اند، مسلماً مقصود، همه افراد با ایمان نیست، بلکه گروه خاصی هستند که از آنان به افراد معصوم تعبیر می‌آوریم.

حالا آگاهی پیامبر از اعمال امت چگونه انجام می‌گیرد، مورد بحث ما نیست ولی مسلم است که اعمال آنان بر او عرضه می‌شود.

چه بهتر که سخن خود را با سخن خدا - که بیانگر صفات دهگانه از رسول خود می‌باشد - به پایان برسانیم :

«الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه والانجیل یامرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون» (اعراف / ۱۵۷)

«آنها از فرستاده خدا (رسول) و پیامبرامی - درس نخوانده - پیروی می‌کنند، کسی که صفات او را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند. آنها را به خوبیها فرمان می‌دهد و از بدیها باز می‌دارد پاکیزه‌ها را بر آنها حلال می‌شمرد و ناپاکیها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش آنان) بر می‌دارد، پس

آنها که به او ایمان آورده و او را احترام نموده و یاری نموده‌اند و از نوری که بر او فرود آمده پیروی کرده‌اند، همانا رستگارند.»

صفات دهگانه پیامبر که در این آیه آمده است به صورت زیر است :

۱ - الرسول: فرستاده شده ۲- النبی: پیامبر ۳- الامی: درس نخوانده ۴- مکتوباً عندهم فی التوراه و الانجیل: خصوصیات او در تورات و انجیل نوشته شده است ۵ - یأمرهم بالمعروف: به کارهای نیک فرمان می‌دهد. ۶- و ینهیهم عن المنکر: از کارهای بد باز می‌دارد ۷- و یحل لهم الطیبات: چیزهای پاکیزه را برای آنان حلال می‌شمرد ۸- و یحرّم علیهم الخبائث: ناپاکیها را برای آنان تحریر می‌کند ۹- و یضع عنهم اصرهم: بارها سنگین (تکالیف شاق مربوط به امت بنی اسرائیل) از دوش آنان بر می‌دارد، ۱۰- والاغلل الی کانت علیهم: عادت زشت و خرافات را که به صورت غل و زنجیر به دست و پای آنان بسته شده است، از دست و پایشان باز می‌کند.

پی نوشتها:

(۱) - نهج البلاغه، خطبه اشباح، خطبه ۱۷۸ ط عبده).

۲ - غررالحکم، باب الف، ج ۱، ص ۴۴.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب جهاد.

۴ - مغازی واقدی، ج ۳، ص ۸۳۵ - بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۷ - ۱۳۲.

۵ - قصیده «برده» از سروده‌های بس معروف جهان است که بر آن شروح زیادی نوشته شده است و شایسته هر انسان عربی دانی است که آن را حفظ کند.

- * برای هر کدام نسبت به اعمال خود درجه و رتبه‌ای است، پروردگار تو غافل از کارهای آنان نیست. سوره انعام، آیه ۱۳۲.

۶ - اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۱، باب عبادت، ح ۵.

۷ - بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳۰.

۸ - نهج البلاغه، بخش حکمت، شماره ۸۵.

۹- این کتاب اثر آیت الله سبحانی است، مباحث دهگانه‌ای را پیرامون شفاعت مطرح کرده است و در سال ۱۳۵۴ منتشر شده است.

۱۰- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۵.

۱۱- کشاف، ج ۳، ص ۴۳۵.

۱۲- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۷ - برهان، ج ۲، ص ۴۳۸ - ۴۴۰.

۱۳- و به اعتراف مورخان منصف اگر پیامبر درباره خاندان خود، به جای سفارش به مودت و محبت، بر خلاف آن، توصیه کرده بود، بیش از این مورد بی مهری قرار نمی‌گرفتند، و نیز تاریخ زندگی طالبیها، حسنیها و حسینیها و موسویها گواه روشن بر کشتار بی رحمانه‌ای که درباره آنان انجام گرفته است، و کافی است در این مورد به کتاب «مقتاتل الطالبیین» تألیف ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ مراجعه فرمائید؛ در این کتاب، حوادث دردناک و تلخ فرزندان ابوطالب که در گوشه و کنار جهان اسلام و یا در میدان مبارزه با طوغوتها زمان کشته شده‌اند نگارش یافته است.

۱۴- مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۴۹۸، ط مصر، ۱۳۰۸.

۱۵- الاحکام السلطانیه، ص ۸۲ - ۸۶ علاقمندان به این کتاب که وظایف نقاب خاصه را از نقابت عامه جدا کرده است، مراجعه بفرمایند.

۱۷- به سورها فتح آیه ۸ و مزمل آیه ۱۵ مراجعه شود.